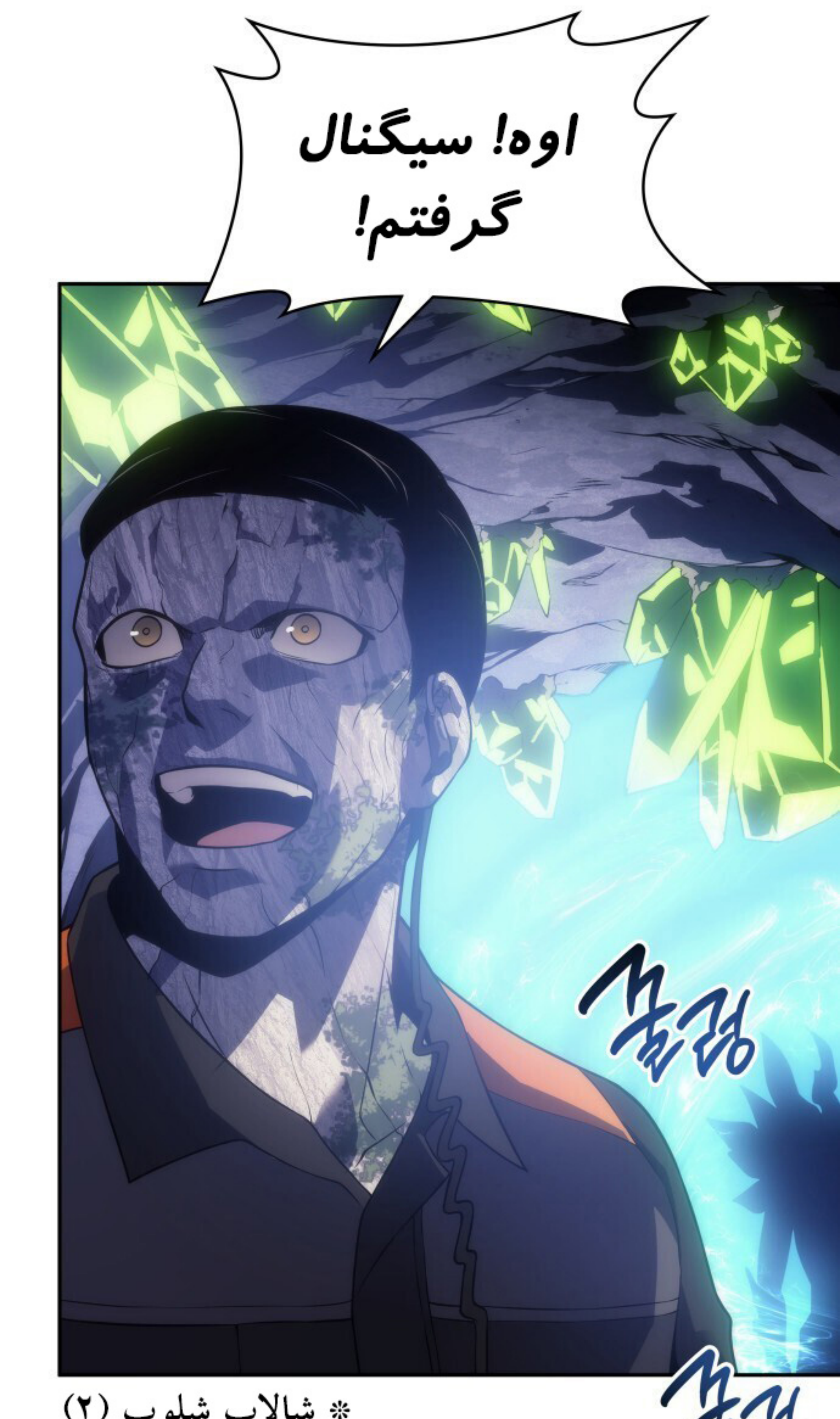




سیمکشی وصل شده!  
سیگنال رو چک کن،  
پایوری!



اوه! سیگنال  
گرفتم!

\* شالاپ شلپ (۲)



\* تاپ (۲)

هاه؟

\* دا-دان



7 سرفروش

# چاکهو

الهام از شخصیت‌های  
گروه بیت‌اس

قسمت ۲۴



\* بریدن

بهمون  
حمله شده!!!



کرکره‌ها  
رو بکشید!



Translation Team

\* چکی



آہو!



\* بنگ (۷)

اونا ديگه چه  
موجوداتين؟

اينجا رو  
چه طوري پيدا  
کردن؟!

چه خبر  
شده؟

دارن به زور  
وارد خونمون ميشن،  
اما نمي دونيم كي يا  
چي هستن.

چه طور پيدامون  
کردن...؟



آهيش... مگر كنه  
فكار جامله امه.





پناهگاهِ  
ضد بوم...

\* بیزرز



\* گرومپ



به پناهگاه  
نفوذ شد...!

این هیولاها...  
چه طور از حفاظ  
دودوری رد شدند؟



اینها می تونند  
پوم رده پالا رو مثل  
آب خوردن شکست  
بدن.

نه. الان  
وقت ندارم به این  
فکر کنم...



اینجا دیگه زیاد  
دووم نمیاره!



همگی،  
از پناهگاه برید  
بیرون!!!

پایوری! اگه  
قید اینجا رو بزنینم،  
اگه جایی برای  
خودگی نداریم!



اگه  
بگیرنمون هممون  
می میریم!!!

ولی...

اون عجیب  
و غریب نابودی  
به همراه میاره.

روز موعودی که  
ریش سفید دربارش  
گفته بود داره نزدیک  
میشه.

چه برنده گام باشه  
و چه بوم، این جنگ  
به زودی تموم میشه.

پس، این جوری  
نمی‌تونیم بمیریم!

علاوه  
بر این...

از اونجایی که تاباته  
دیگه اونجا نیست قبیله‌ی  
گام ممکنه ما رو بپذیره.



چه فکر  
عجیبی...

مطمئن نیستم که  
با اعتماد کردن بهشون  
داریم کار درستی  
انجام میدیم...

اما چون  
حرف توئه منم  
قبول می‌کنم.



بهتر نیست به  
شکارچیان بوم با آپ  
شکارچی یا یه همچین  
چیزی خبر بدیم...؟

عقلت سر جاشه؟  
نمی‌تونن بیان اینجا چون  
که منطقه اطراف کوه  
اینوانگ پُر بومه.



حتی اگه از اینجا  
خلاص شیم، به سلامت  
بیرون رفتن از منطقه  
خودش یه دردسر  
دیگست...

یکی یکی!  
بجمید!

برید بیرون و جایی  
رو پیدا کنید که پر  
از افراد قبیله‌ی گام  
باشه!!!

تمومه!  
دیگه کسی  
نمونده!

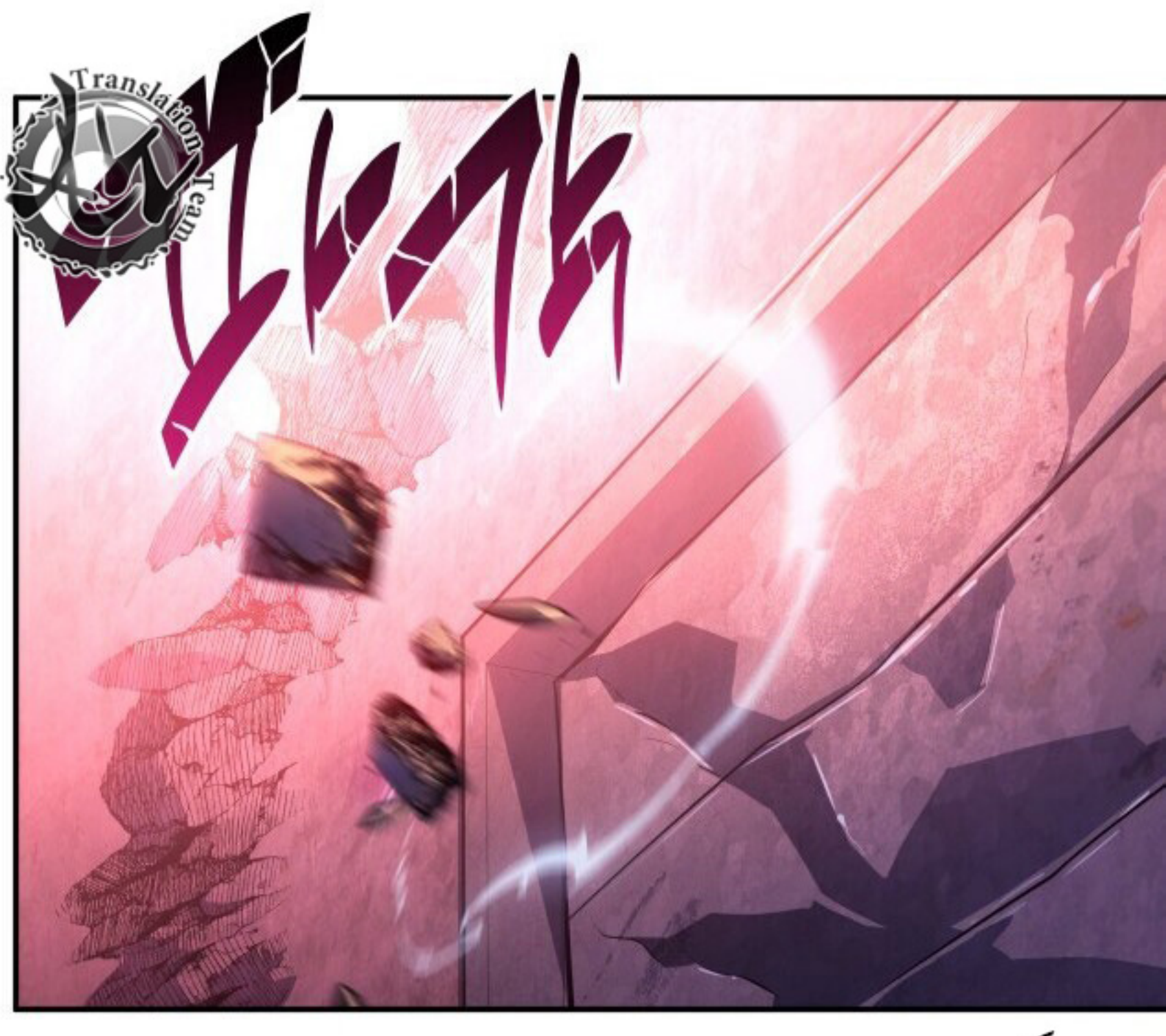
خوبه.  
بزن بریم،  
پایوری.

\* بیب (۴)

پایوری...؟  
داری چیکار  
می کنی؟

این هیولاها دارن  
خونمون رو می دزدن. امکان  
نداره بذارم همینجوری  
قسر در برن.

همین  
پایین دفنشون  
می کنم.



\* بنگ





Translation Team  
AKA

\* خورد شدن



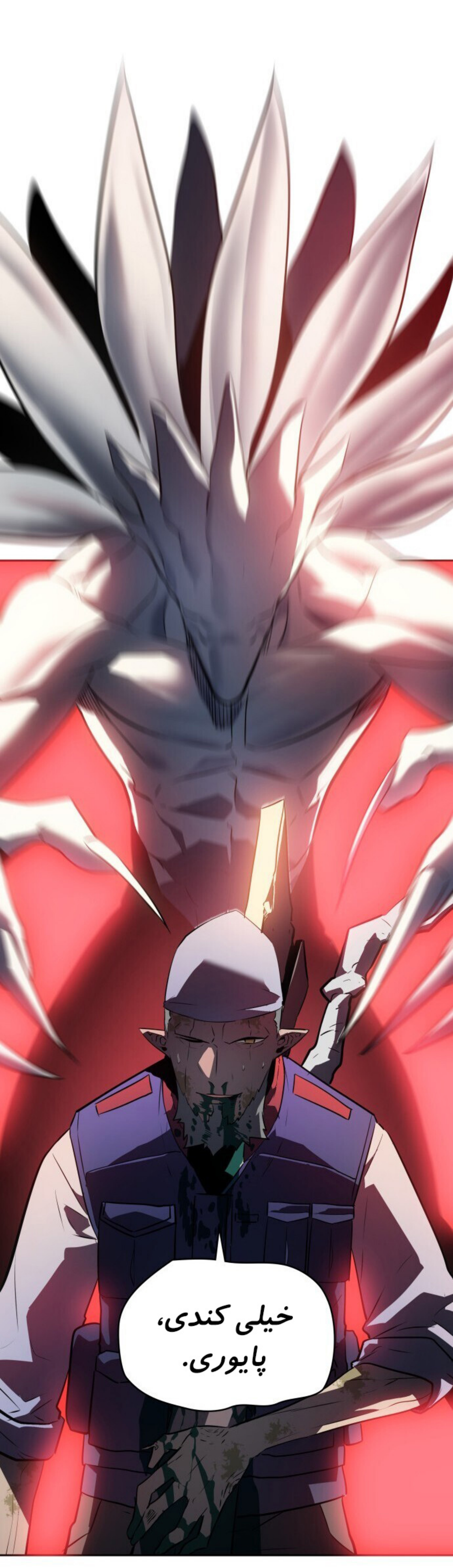
\* سر خوردن

لعنتی...!  
بمب از دستم  
افتاد!

دیگه خیلی دیره،  
بیا فقط از اینجا  
بریم بیرون!

\* سرفه

برو...



خیلی کندی،  
پایوری.



بجنب.



با قبیله‌ی  
دودوری زندگی  
کن...



...پایوری.



\* بریدن

لعنتی.

لعنتی!

لعنتی!!!

می کشمشون  
حالا هرچی می خواد  
پشه!

متاسفم...

متاسفم...



به هر  
قیمتی که شده  
می کشمشون!!!



이제



!?

\* خورر

تو تو تو

وووووووو...



\* وووش...

تو تو تو

\* خورر

این دیگه  
چیہ...؟

این احساس  
ترسناک و  
عجیب...





چی؟! چہا داره گریه می کنه...؟!!

انگار خیلی تحت تاثیر قرار گرفته...

با چشم های خورم ردمش!

مثلا این قراره دلگرم کننده باشه...؟

حالا دیگه به لطف اون خواهیم پزیده.

باید پریم یکم هوا بخوریم.



\* غیژ... \*

که اینطور،  
پس بوم با خواهرت  
این کار رو کرد...

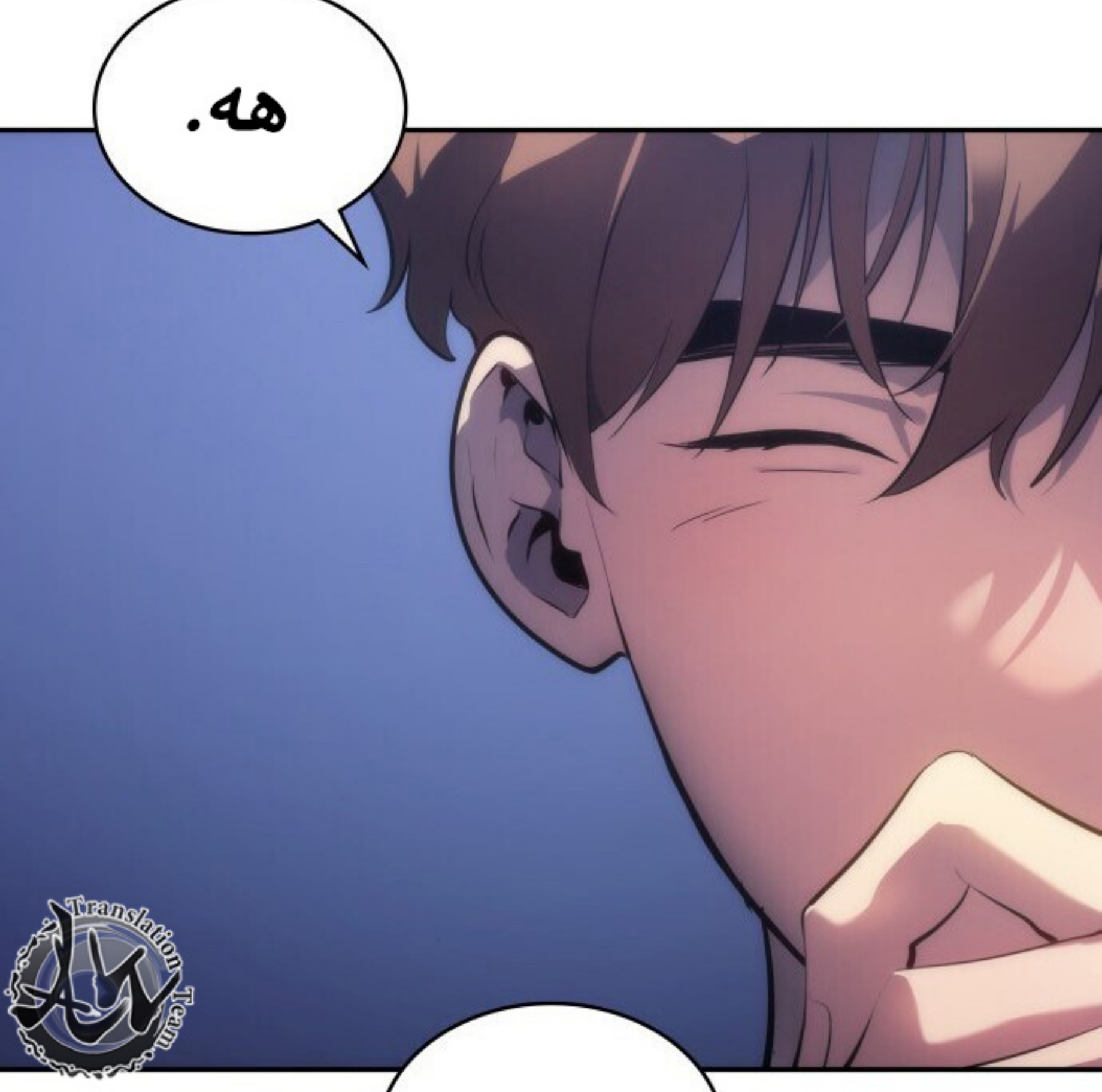


همم؟ اون  
صدای سین ته.



اون موقع  
متوجه حرفام  
نبودم...

ببخشید.



هه.

هاه؟



ببخشید.  
نتونستم جلوی خندم  
رو بگیرم.

اشکال نداره.  
به نظرم چیزی که گفتم  
خیلی منطقی بود.



فقط یکم  
گیج شدم...

دونستن اینکه  
بومی که من ازش متنفرم  
می تونه معشوق یا خانواده  
کسی باشه...

تنفر  
از بومها...



...یا حتی  
تلاش برای درک و  
بخشیدنشون...

...همشون  
همزمان احساس  
گناه بهم میدن.

بعضی‌ها  
میگن که...

...انتقام باعث  
انتقام بیشتری  
میشه...

...ولی من  
مخالفم.

ممکنه که ببخشی،  
اما بخشش چیزی که  
دیگه از دست دادی رو  
بر نمی‌گردونه.

چیزهایی توی این  
دنیا هستن که واقعا  
نمی‌تونیم ببخشیم.

پس، بیخیال  
حرف مردم.

می‌تونم از بوم‌ها متنفر  
باشم و هنوزم دوستت  
بمونم، می‌دونی.

\* غيڙ



آه  
آه

همم؟



.....



7 سرفروش

# چاکهو

الهام از شخصیت‌های  
گروه بیت‌اس



به ما  
پیوندید  
تا شادی  
را برای  
دیگران  
به یادگار  
بگذارید!!

دنیاى زینمه و مانگا